



حمزیه

این گروه پیروان حمزه بن اکرک می‌باشند که از **عجاردۀ خازمی** منشعب شده‌اند و در مسالۀ قدر و استطاعت با ایشان مخالفت کردند و متمایل به قول قدریه شدند و همانند **ازارقه** به حدی افراط کردند که قائل شدند اطفال مشرکین داخل در **دوزخ** می‌شوند از این رو قدریه آنان را تکفیر کردند.^[۱]

فهرست مندرجات

- ۱- پیشینه
- ۲- سرکشی حمزیه
- ۳- استمرار فتنه حمزه
- ۴- دینداری در عین شقاوت
- ۵- پانویس
- ۶- منبع

پیشینه

حمزه خارجی یا حمزه بن اذکر یا حمزه بن آنرک، مشهور به حمزه بن عبدالله، از سران **خوارج سیستان** بود. او به علت **امر به معروف** در حدود سال (۱۸۱) هجری قمری علیه عامل سیستان خروج کرد و در پی این امر خوارج سیستان به یاری او برخاستند و کار او رونق گرفت. تاریخ سیستان نیز، نام او را حمزه بن عبدالله معرفی کرده است و می‌گوید او از **نسل** زوطهماسب و مردی بزرگ و **شجاع** بود پس از اینکه به **حج** رفت و بازگشت عده زیادی اطراف او را گرفتند.^[۲]

سرکشی حمزیه

حمزیه به سرکشی و تباه کاری در مناطق سیستان، **خراسان**، **قَهستان** و **کرمان** می‌پرداختند. حمزه با آنکه قائل بود هر که او را در کشتن مخالفین از دیگر فرق اسلامی یاری نکند **کافر** و **مشرک** است، با این حال خوارج را به دوستی می‌پذیرفت حتی اگر همراه با او به **جنگ** نمی‌پرداختند! او هر گاه با گروهی می‌جنگید و آنان را شکست می‌داد و یا متواری می‌کرد، اموالشان را می‌سوزاند و چارپایانشان را پی می‌کرد و اسیران آنان را می‌کشت.^[۳] حمزه در ایام خلافت **هارون الرشید** در سال (۱۷۹) هجری قمری ظهور کرد و با بیهسیه وارد جنگ شد و تعداد زیادی از آنان را کشت تا آنجا که ملقب به امیرالمؤمنین علی رشاد و خیر هدایه، نعم الامیر امیر یفضل الامراء فضلا کما فضل السها القمر المنیر او همچنین گروهی از لشکر خود را به جنگ با **خازمیه** که از خوارج بودند فرستاد و بسیاری از آنان را کشت و به طرف **هرات** لشکر کشید مردم هرات او را به شهر راه ندادند و دروازه‌ها را بروی او بستند او که چنین دید در بیرون شهر راه مردم را می‌گرفت و آنان را می‌کشت چون کار به اینجا کشید والی هرات با او وارد جنگ شد سرانجام والی خراسان، علی بن عیسی بن مادیان به مقابله با حمزه شتافت و شصت تن از سران **سپاه** او را کشت. حمزه به قتل و کشتار خود در سیستان و کرمان و خراسان ادامه داد و بسیاری از خلفیان را که طایفه‌ای از خوارج بودند کشت و اموال و دارایی‌شان را سوزانید و درختان و کشت‌های آنها را از بین برد حتی رهبر خلفیان در حین فرار به داخل رودخانه افتاد و خفه شد و پیروانش در **مرگ** او دچار تردید شدند و مدت زیادی چشم به راه او ماندند.^[۴] اشعری نویسنده مقالات اسلامیین در وصف حمزه می‌گوید که او جنگ با سلطان و هر کس که به **حکم** او راضی باشد یا با او همراهی کند را لازم می‌شمرد.^[۵] همچنان که در تاریخ منقول است که او مردم سیستان را جمع کرد و به آنها گفت که یک درهم بیشتر به عنوان **خراج** به سلطان ندهید زیرا او توانایی حفاظت از شما را ندارد در حالی که من از شما چیزی نمی‌خواهم. او در کشتار مردم ترسی به خود راه نمی‌داد چنان که به قول ابن اثیر در پوشنگ به بستانی رسید و سی کودک به همراه استادشان را کشت.^[۶] همچنین منقول است که حمزه وجود دو **امام** و **رهبر** در یک زمان را مادام که **وحدت** کلمه داشته باشند و خوف تسلط دشمن وجود نداشته باشد، جایز می‌دانست.^[۷]

استمرار فتنه حمزه






فتنه حمزه تا زمان **مامون** ادامه یافت، مامون در ابتدا او را به تبعیت از خود فرا خواند اما حمزه از این امر سر پیچی کرد تا اینکه مامون طاهر بن حسین فرمانده سپاه خود را به جنگ با او فرستاد، در این جنگ تعداد زیادی از یاران حمزه کشته شدند و بسیاری از سران خوارج که با او به جنگ نمی‌رفتند نیز توسط طاهر دستگیر شده و به طرز فجیعی کشته می‌شوند به عنوان مثال طاهر دستور داد که پاهای هر نفر از خوارج را به دو درخت ببندند و تا جایی که امکان دارد درخت را بکشند و به یکباره رها کنند به گونه‌ای که پس از پرتاب بدن آنان به دو تکه پاره میشد و هر تکه‌ای به یک سو می‌رفت. در پی این وقایع سران بازنشسته خوارج به حمزه نامه نوشتند و از او خواستند تا دست از کشتار بردارد سرانجام حمزه شکست خورده و به طرف کرمان می‌رود اما بعد از آن به عراق رفته و سپس به طمع گرفتن **خراسان** حرکت می‌کند تا اینکه مردم **نیشابور** و اطراف آن به فرماندهی عبد الرحمن نیشابوری سپاهی بیست هزار نفری تشکیل داده و به مقابله حمزه می‌روند و هزاران نفر از یاران او را می‌کشند و خود او نیز در این جنگ زخمی می‌شود و بر اثر جراحتی که بر او وارد شد در حدود سال (۲۱۳) قمری از بین می‌رود.^[۸]

دینداری در عین شقاوت

ظاهراً حمزه با شقاوت‌هایی که داشته مردی نسبتاً دین دار و **متعصب** بوده است در تاریخ سیستان آمده است که حمزه روزی در سحرگاه وارد شهری شد تا آن شهر را **غارت** کند اما همینکه صدای **اذان** را شنید و دید که همگان آماده **نماز صبح** می‌باشند در این حال یاران خود را جمع کرد و گفت باز گردید زیرا در شهری که مردمانش چنین باشند نباید **شمشیر** کشید. [۹]

همچنین منقول است که بعد از مرگ هارون الرشید در سال (۱۹۳) هجری حمزه دست از کشتار مردم **مسلمان** باز داشت و به فکر جنگ با غیر مسلمانان افتاد شاید **عذاب وجدان** ناشی از کشتار مسلمین و یا تظاهر به دین و ربا کاری که از خصوصیات **خوارج** بود او را وادار کرد که از آن پس دست از جنگ با مسلمانان بردارد و در جهت جبران خون‌هایی که از مسلمانان ریخته بود به جنگ با **کفار** پردازد. در بعضی از متون عربی از جمله **تاریخ طبری** لقب حمزه شاری گفته شده همچنانکه خوارج خود را **شرأة** (یعنی فروشندگان جان خود به **خداوند**) می‌گفتند از این جهت او را به این لقب که مفرد **شرأة** است، می‌خواندند. [۱۰]

پانویس

- ↑ بغدادی، ابومنصور بغدادی، الملل والنحل، ص۷۱، تحقیق نصری نادر، چاپ سوم ۱۹۹۲، دارالمشرق، بیروت. 
- ↑ تاریخ سیستان، ص۱۵۶، به تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت محمد رضانی، تهران، انتشارات پدیده، ۱۳۶۶.
- ↑ بغدادی، ابومنصور بغدادی، الملل والنحل، ص۷۱. 
- ↑ بغدادی، ابومنصور بغدادی، الفرق بین الفرق، ص۱۰۰_۱۰۱، تعلیق ابراهیم رمضان، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم ۱۹۹۷.
- ↑ اشعری، ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص۹۴، تصحیح هلموت ریتز، النشرات الاسلامیه.
- ↑ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص۱۶۸، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاحیا التراث العربی، ۱۴۰۸. 
- ↑ یحیی الامین، شریف یحیی الامین، فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی، ص۱۲۱، ترجمه و پژوهش محمد رضا موحدی، انتشارات باز، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ↑ بغدادی، ابومنصور بغدادی، الملل والنحل، ص۷۱. 
- ↑ تاریخ سیستان، ص۱۵۶_۱۷۶.
- ↑ طبری، محمد بن جریرطبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص۶۵۰. 

منبع

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «حمزیه». 